

مجله‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۵، ش ۱ (پیاپی ۱۰)، بهار ۱۳۹۳

تحلیل روان‌کاوانه داستان «دو برادر» نوشته‌ی غلامحسین ساعدی

دکتر محمدعلی آتش سودا

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

شهربانو عطاالهی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی داستان دو برادر از مجموعه داستان‌های بی‌نام و نشان غلامحسین ساعدی اختصاص دارد و بر آن است تا شخصیت‌های این داستان را از دیدگاه مکتب روانکاوی مورد بررسی قرار دهد. بدین منظور ابتدا با مراجعه به آثار فروید شاخصه‌های نگاه روان‌کاوانه به متن دسته‌بندی و در مرحله‌ی بعد تلاش شد تا داستان دو برادر با توجه به این شاخصه‌ها واکاوی گردد. به نظر می‌رسد که ساعدی در پردازش طرح کلی این داستان با نیم‌نگاهی به انگاره‌های کهن‌الگویی مکتب یونگ، داستان هابیل و قابیل را مد نظر داشته است، اما در تصویر کردن شخصیت‌ها و کیفیت ارتباط آنان با یک‌دیگر به شکلی صریح از مکتب روانکاوی فروید بهره جسته و به ویژه شخصیت‌های اصلی آن یعنی برادر بزرگ و برادر کوچک را با توجه به اصطلاحات کلیدی این مکتب از جمله عقده‌ی اودیپ، منش دهانی و منش مقعدی پرداخته است.

واژگان کلیدی: غلامحسین ساعدی، داستان دو برادر، زیگموند فروید، روانکاوی، منش دهانی،

منش مقعدی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۴/۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۱۴

۱- مقدمه

غلامحسین ساعدی در سال ۱۳۱۴ در تبریز به دنیا آمد و بعد از اتمام دوران تحصیل در دبیرستان در ۱۳۳۴ برای ادامه تحصیل در رشته‌ی پزشکی دربه دانشکده‌ی پزشکی تبریز وارد شد و در سال ۱۳۴۰ از پایان‌نامه‌ی دکترای خود با عنوان **علل اجتماعی پیسکونوروزها در آذربایجان** دفاع کرد. اگرچه رشته‌ی تخصصی ساعدی روان‌پزشکی بود، اما با توجه به علاقه‌ی وی به ادبیات و علوم انسانی و با در نظر گرفتن درون‌مایه‌ی آثار وی می‌توان گفت که او به اندیشه‌های روانکاو برجسته، زیگموند فروید علاقه‌مند بوده و در نوشتن داستان‌های خود به دیدگاه‌های او گوشه‌ی چشمی داشته است. (ر.ک. مجابی، ۱۳۸۱، ص ۷-۱۴)

ساعدی مجموعه داستان **واهمه‌های بی‌نام و نشان** را در سال ۱۳۴۶ منتشر کرد. در این مجموعه، داستان **دو برادر** نسبت به سایر داستان‌ها از ویژگی‌های برجسته‌تری از جهت بهره‌گیری از شاخصه‌های دانش روانکاو برخوردار است. در این پژوهش سعی بر آن شده است تا شخصیت‌های داستان **دو برادر** مورد بررسی قرار گیرد و به این سوال پاسخ داده شود که: «شخصیت‌های این داستان از منظر روانکاو چه ویژگی‌هایی دارند؟»

۲- بحث و بررسی

۱-۲- خلاصه‌ی داستان «دو برادر»:

داستان درباره‌ی دو برادر است که در خانه‌ای اجاره‌ای زندگی می‌کنند؛ دو برادری که هیچ شباهتی به هم ندارند. برادر بزرگ بی‌کار و ولگرد و تنهاست و در تامین زندگی خویش به برادر کوچک وابسته است. بر خلاف او برادر کوچک آدمی کاری و مرتب و منظم است که نقطه‌ی مقابل برادر بزرگ خود است و به همین دلیل دائم با او در حال جنگ و دعواست. دو برادر بر اثر مشاجره و درگیری با پیرزن صاحب‌خانه مجبور به اسباب‌کشی از آن‌جا می‌شوند و به خانه‌ای جدید در نزدیکی گورستان نقل مکان می‌کنند. در خانه‌ی جدید برادر بزرگ عاشق دختری می‌شود که در طبقه‌ی فوقانی خانه‌ی آنها زندگی می‌کند. این در حالی است که برادر کوچک نیز با همان دختر در ارتباط است. در نتیجه‌ی شکست عشقی، برادر بزرگ خودکشی می‌کند و داستان به پایان می‌رسد.

۲-۲- ژرف‌ساخت کهن‌الگویی:

با تامل در درون‌مایه‌ی داستان **دو برادر** در می‌یابیم که ساعدی داستان را بر شالوده‌ی کهن‌الگوی متون مقدس در رقابت حسادت‌آمیز هابیل و قابیل طرح کرده است. روایت **قرآن کریم** از این داستان چنین است: «و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان، هنگامی که (هر یک از آن دو) قربانی‌ای پیش داشتند. پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل) گفت: حتماً تو را خواهم کشت. (هابیل) گفت: خدا فقط از تقواییشان می‌پذیرد.» (مائده، ۲۷) عدم پذیرش هدیه‌ی قابیل منجر به حسادت وی می‌شود و او در نهایت تصمیم به کشتن هابیل می‌گیرد و پس از قتل او جسدش را به راهنمایی کلاغی در زیر خاک پنهان می‌کند. «پس خدا زاغی را

برانگیخت که زمین را می‌کاوید، تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند. (قابیل) گفت: وای بر من، آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم؟» (مائده، ۳۱)

بنا بر برخی از تفاسیر علت حسادت قابیل این بود که همسر هابیل زیبا و مورد خواست قابیل بود. گروهی از مفسران در این مورد آورده‌اند که همسر حضرت آدم هر بار پسری و دختری به دنیا آورد که در مرتبه‌ی نخست قابیل و خواهرش اقلیما به دنیا آمدند و مرتبه دوم هابیل و همزادش لوزا. هنگامی که هر چهار تن به اوج جوانی رسیدند، فرمان رسید که قابیل با لوزا و هابیل با اقلیما ازدواج کند، اما قابیل نپذیرفت چرا که اقلیما را زیباتر می‌دانست. به همین جهت آدم به آن دو دستور داد هر کدام یک قربانی شایسته به بارگاه خدا ببرند تا شایستگی و یا نادرستی آنان روشن شود و آنان این پیشنهاد را پذیرفتند. در روز موعود هابیل که گوسفندان بسیاری داشت، بهترین گوسفند خود را برگزید و به خداوند تقدیم کرد، اما قابیل که مزرعه‌ای گسترده داشت مقداری از دانه‌های غیرمرغوب را به عنوان هدیه برگزید. سپس هر کدام قربانی خود را در جای‌گاهی قرار دادند و در انتظار داوری خداوند نشستند. پس آتشی فرود آمد و در دم قربانی هابیل را فرا گرفت و سوزانید، و قربانی قابیل معطل ماند. قابیل نیز از خشم نعره کشید و به هابیل گفت: اینک که چنین است تو را خواهم کشت و اجازه نخواهم داد که با خواهر زیباروی من پیمان زندگی ببندی. هابیل آرام و شکیباً پاسخ داد: گناه من چیست؟ این خداست که قربانی و اطاعت پروا پیشگان را می‌پذیرد. تو هم بیا و پروای خدا پیشه کن! در این هنگام قابیل دیوانه‌وار سنگی از زمین بر داشت و با کوبیدن آن بر سر برادرش، او را نقش زمین ساخت. (ر.ک. طبرسی، ۱۳۶۸، ذیل آیات ۲۷ تا ۳۱ سوره‌ی مائده).

داستان دو برادر **ساعدی** نیز با بیان افکار خبیثانه‌ی برادر کوچک در مورد برادر بزرگ آغاز می‌شود: «برادر کوچک شب و روز توطئه می‌کرد و نقشه می‌کشید تا خود را از شر برادر بزرگ خلاص کند.» (ساعدی، ۱۳۷۹: ص ۹) در قسمت اول داستان که در خانه‌ی پیرزن می‌گذرد، موضوع دعوای دو برادر بیش‌تر حول بیکاری، بی‌نظمی و سربرار بودن برادر بزرگ می‌گذرد. این که او می‌خورد، می‌خوابد و مطالعه می‌کند و در مقابل برادر کوچک تنها نان‌آور خانواده است. در این قسمت داستان هیچ زنی وجود ندارد که موضوع حسادت برادرها باشد. اما چرا برادر کوچک نسبت به برادر بزرگ خشم می‌ورزد؟ این خشم معلول حسادت اوست گرچه در ظاهر به بی‌نظمی و بیکاری برادر کوچک بر می‌گردد. برادر کوچک به برادر بزرگ حسادت می‌ورزد، چرا که او با وجود بیکاری از آرامش برخوردار است. این موضوع در گفتگوی آن دو خود را نشان می‌دهد: «و تو بی‌خیال واسه خودت می‌خوری و می‌خوابی و ولگردی تو می‌کنی. هر چی که پدر می‌فرسته همه را خرج عرق و تخمه‌ات می‌کنی. من دیگه از دست تو بیچاره و کلافه شده‌ام. مغزم از کار افتاده و خراب شده.» (همان، ص ۱۳-۱۴)

برادر کوچک مردی مرتب منظم و کاری است که نان‌آور خانواده است. او سر کار می‌رود. مرتب است و در عین حال زورگوست. در واقع او تمام خصوصیات یک پدر مستبد را دارد. برادر کوچک در صدد آن است که خود را شبیه پدر کند تا مهر و محبت پدر را نسبت به خود تغییر دهد. آن گونه که از ظاهر داستان بر می‌آید او از پدر محبتی دریافت نکرده چرا که پدر تمام مهر و محبت خود را متوجه فرزند ارشدش کرده است. پسر کوچک‌تر نیز با شبیه‌سازی خود به پدر در صدد تغییر جهت این توجه است. بنابراین به برادر بزرگ حسادت و به او پر خاش می‌کند. او چون مستقیماً نمی‌تواند به بی‌توجهی والدینش واکنش نشان دهد، در صدد آن بر می‌آید که برادر بزرگ را از سر راه بردارد تا تمام توجه و علاقه و محبت والدین را از آن خود سازد. بنابراین به فکر کشتن برادر بزرگ می‌افتد. همان‌طوری که در داستان **هابیل و قابیل** شاهد این اتفاق هستیم.

در قسمت اول داستان **دو برادر** علت حسادت برادر کوچک توجه خانواده به برادر بزرگ است، اما زمانی که دو برادر به خانه‌ای جدید در نزدیکی قبرستان اسباب‌کشی می‌کنند موضوع حسادت عوض می‌شود. در این قسمت علت حسادت، رقابت عشقی است. برادر بزرگ در خانه‌ی جدید عاشق زن جوانی می‌شود که در طبقه بالای خانه‌ی آن‌ها زندگی می‌کند، اما این عشق را فرو می‌خورد، اما برادر کوچک به خاطر شخصیت برون‌گرایی که دارد با زن جوان ارتباط برقرار می‌کند، در عین حالی که از علاقه‌ی برادر بزرگ خود بدین زن آگاه است. از دید راوی او مردی خودخواه است: «برادر کوچک از توجه برادر بزرگ عصبانی شد. خون خودش را می‌خورد. برادر بزرگ هیچ وقت خانم طبقه بالایی را ندیده بود، اما برادر کوچک چند بار سر پله‌ها به او برخورده بود و با هم آشنا شده بودند.» (همان، ص ۳۳) برادر کوچک از ترس این که مبدا برادر بزرگ بتواند عشق زن جوان را تصاحب کند و در این کار نیز همانند جلب حمایت خانواده گوی سبقت را از او برآید، در صدد آن بر می‌آید که برادر بزرگ را از سر راه خود بردارد. در نتیجه با هم‌راهی زن جوان برادر بزرگ را تحقیر می‌کند و عقده‌ی حقارت او را بر می‌انگیزد و به نیستی هدایتش می‌کند:

«خانم طبقه بالایی تنها زندگی می‌کرد. و چند بار به برادر کوچک تعارف کرده بود که جهت صرف چایی به اتاق برود و برادر کوچک هم بی آنکه برادر بزرگ بو ببرد به اتاق او رفته بود و ساعتی را که برادر بزرگ توی حیاط به انتظار جعبه می‌گذراند، آن دو نفر روی ایوان می‌نشستند و برای تفریح جعبه را گاه زودتر و گاهی دیرتر از وقت همیشگی پایین می‌فرستادند. زن جوان داستان گل لیمویی را به برادر کوچک گفته بود هر دو خندیده بودند و تفریح کرده بودند.» (همان، ص ۳۳) برادر بزرگ بعد از نامه‌نگاری با زن جوان خودکشی می‌کند و خود را به دار می‌زند. او در یک گفت‌وگوی درونی و نمادین خودش را بازجویی و به مرگ راضی می‌کند:

«و برادر بزرگ چاره‌ای نمی‌دید جز این که به همه آن‌ها جواب بدهد. برادر بزرگ باز هم بازجویی می‌شد.

سین: ای تفاله‌ی آدمی که اون پایین افتاده‌ای خودت را معرفی کن.

جیم: من همان تفاله‌ی آدمی هستم و اسم و رسم دیگری ندارم.

سین: ز چه راه زندگی می‌کنی؟

جیم: بیکارم و فعلاً وبال گردن برادر ارجمندم هستم.

سین: چرا دنبال کار نمی‌روی و به تن‌پروری عادت کرده‌ای.

جیم: از تن‌پروری خوشم می‌آید. دنبال کار هم نمی‌روم.

سین: در دنیا به چه دل بسته‌ای؟

جیم: من آفتاب و تخمه را دوست دارم. به مشروب و خانوم‌های خوشگل هم ارادت فراوان دارم.

سین: دست چلاق و سیب سرخ. خوش اشتها تشرف دارید آیا تا آخر همین وضع را ادامه می‌دهید؟

جیم: چیزی به آخر نمانده دلخور نباشید.

سین: به برادرت رحم کن و شرت را از سر آن بیچاره کم کن.

جیم: اطاعت می‌کنم.

سین: شجاع باش و دست به کار شو.

جیم: مطمئن باشید. (همان، ص ۳۴-۳۵)

یکی دیگر از نمادهای کهن‌الگویی این داستان «ماه» است که در رویای برادر کوچک نقشی کوتاه اما کلیدی ایفا می‌کند. این رویا در بردارنده‌ی آرزوی برادر کوچک برای کشته شدن برادر بزرگ است و بازتابی از جریان روزانه‌ی زندگی اوست. ما بعداً و در بخشی جداگانه این رویا را بازخواهیم خواند و نمادهای آن را واکاوی خواهیم کرد، اما عجلتاً باید در باره‌ی تصویر پایانی این رویا سخن بگوییم و آن هنگامی است که برادر بزرگ مرده اما با چشمانی خیره به ماه می‌نگرد. ماه نماد باروری و بنابر اسطوره‌های ایرانی حامل نطفه‌ی چهارپایان است (ر.ک. یاحقی، ۱۳۶۸، ص ۳۵۸) و می‌توان به نوعی او را نمادی از شخصیت پدر نخستین فرض کرد. به همین دلیل خیره شدن برادر بزرگ به ماه در لحظه‌ی مرگ را شاید بتوان نمادی از ناکامی در باروری و حسرت بقای نسل دانست. همچنین این تصویر شاید نشانگر امید به کمک پدر و انتظار حمایت او باشد که در داستان بی‌نتیجه می‌ماند.

۳-۲- شخصیت‌های داستانی:

در داستان **دو برادر** چندین شخصیت ایفای نقش کرده‌اند که دو برادر و زن جوان طبقه‌ی فوقانی از این میان نقش پررنگ‌تری در داستان دارند. شخصت‌های فرعی داستان بیش‌تر در جهت پیش‌برد حوادث و پردازش شخصیت‌های اصلی ایفای نقش می‌کنند.

۱-۳-۲- برادر بزرگ:

شخصیت اصلی داستان **دو برادر**، برادر بزرگ است. راوی داستان این شخصیت را بدون ذکر نام و مشخصات ظاهری و تنها با عنوان برادر بزرگ و با ذکر صفات کلی به خواننده معرفی می‌کند. برادر بزرگ از زبان راوی فردی ساده، تن‌پرور، تنبل، احمق و گیج و ولگرد و بیکار و در عین حال کتاب‌خوان است. آدمی است دلقک‌مأب که در اوج جدیت ناگهان می‌خندد و مسخره‌بازی

در می‌آورد. هم‌چنین او کثیف و شلخته و رفیق‌باز است. بیش‌تر وقتش را به مطالعه و شکستن تخمه می‌گذراند و از ادرار کردن بر روی راه پله‌های خانه‌ی پیرزن صاحب‌خانه لذت می‌برد. او بیمار است. در روند داستان بیماری او ابتدا با لحنی شوخی‌آمیز و به عنوان بهانه‌ای برای سر کار گذاشتن پیرزن بیان می‌شود، اما در آخر داستان خواننده متوجه می‌شود که بیماری او واقعی است و آن بیان شوخی‌آمیز در واقع نوعی پرده‌پوشی و ترفند داستانی بوده است.

برادر بزرگ از سوی اطرافیان جدی گرفته نمی‌شود و سرانجام خودکشی می‌کند. او تحصیل کرده اما سرخورده و افسرده و از لحاظ روانی دچار اوهام و خیالات است. او از بزرگی فقط عنوان آن را دارد. همیشه از برادر کوچک‌تر کتک می‌خورد. به گدایی می‌ماند که برای رفع نیازهای اولیه‌ی خود به دیگران وابسته است. با سکوت و مظلوم‌نمایی در صدد جلب توجه دیگران نسبت به خود است. او برای رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهای خود به هر کاری از تظاهر به خشم تا مظلوم‌نمایی و بیماری متوسل می‌شود. او در ظاهر روابط اجتماعی خوبی دارد، اما در حقیقت فردی است ساده لوح که همه در صدد سوء استفاده از او هستند. شاید ذکر این نکته خالی از فایده نباشد که از دید براهنی که با ساعدی حشر و نشر داشت، برادر بزرگ این داستان خود غلامحسین ساعدی است. (ر.ک. براهنی، ۱۳۶۲، ص ۲۰۳) او به چند شیوه به خواننده معرفی می‌شود:

الف: از نظرگاه برادر کوچک: «برادر بزرگ در نظر او تن‌پرور، از زیر کار دررو، احمق و گیج، و ولگردی کامل بود که به درد هیچ‌کاری نمی‌خورد. همیشه جلوی آفتاب می‌نشست و چایی می‌خورد و کتاب می‌خواند و جیب‌هایش را که از تخمه پر کرده بود، خالی می‌کرد و در عوض اتاق را از پوسته می‌انباشت و ته سیگارهایش را به هر جا که دلش می‌خواست پرتاپ می‌کرد.» (ساعدی، ۱۳۷۹: ص ۹)

ب: گفت‌وگوهایی که بین دو برادر رخ می‌دهد: «به تو چه مردکه‌ی الاغ؟ مگه تو کاره‌ای هستی که مهلت بخوای؟ کی به تو گفته که باهаш دعوا کنی، اگر بیرونمان می‌کنن به خاطر کارای تْس، هرچه می‌کشم از دست تو می‌کشم. تو به چه حقی خودتو قاطی این قضایا می‌کنی؟ مگه هزار دفعه به تو نگفتم که شب‌ها مست خونه نیا. رو پله‌ها نشاش. این همه تخمه نشکن. حالا که این‌طور شده، جونت بالا بیاد. برو بگرد و خونه پیدا کن. تو چه می‌فهمی که این زندگی رو چه جوری روبه‌راه می‌کنم؟ چه عرقی می‌ریزم و پیش کیا دست به سینه می‌ایستم تا بتونم کرایه خونه بدم و تو بی‌خیال واسه خودت می‌خوری و می‌خوابی و ولگردی تو می‌کنی و هر چی که پدر می‌فرسته، همه رو خرج عرق و تخمه‌ات می‌کنی. من دیگه از دست تو بیچاره و کلافه شدم و مغزم از کار افتاده و خراب شده.» (همان، ص ۱۴-۱۳)

ج: از زبان راوی دانای کل: «برادر بزرگ دیرتر از خواب بیدار می‌شد. رختخواب‌ها را جمع نکرده، فنجان‌های چایی را نشسته، پرده‌ها را نکشیده، ته سیگارها را جمع نکرده، برای ولگردی از خانه بیرون می‌رفت و به پرسه زدن می‌پرداخت و ظهر که آفتاب اتاق را داغ می‌کرد، بر می‌گشت. سماور را آتش می‌کرد و قوطی سیگار و پاکت تخمه را مقابل خود می‌گذاشت. خودش را تو پتو می‌پیچید

و کتاب را به دست می‌گرفت و می‌رفت تو عوالم خودش.» (همان، ۱۰)
 د: از طریق وصف افکار و اندیشه‌های او درباره خودش: «اما برادر بزرگ همیشه فکر می‌کرد که او به خواب نرفته بلکه خود را به خواب زده و دارد توطئه می‌چیند؛ توطئه نه برای این که برادر بزرگ مثل کنه به او چسبیده و زندگیش را به کثافت کشیده، بلکه به خاطر این که از او بدش می‌آید و متنفر و دل‌خور است.» (همان، ص ۱۱)

۱-۳-۲- روانکاوی برادر بزرگ (منش دهانی):

بارزترین ویژگی شخصیتی برادر بزرگ تثبیت در مرحله‌ی دهانی است. او از مرحله کودکی پا فراتر ننهاد و به دلیل عدم ارضای طبیعی و متوازن نیازهای متناسب با این مرحله‌ی بسیار حساس و حیاتی، حصار کودکی در اطراف جوهره‌ی وجودی وی برجا مانده و وی را اسیر نیازها و آمال دوران کودکی کرده است. «تثبیت حالتی است که شخص در یک مرحله‌ی پایین‌تر رشد، که با سن او نامناسب است، باقی می‌ماند و رشد نمی‌کند؛ مثلاً فردی که از لحاظ سنی، مرحله‌ی دهانی را پشت سر گذاشته، اما هم‌چنان از راه دهان طلب لذت می‌کند و تمایل دارد که مانند دوران طفولیت به دیگران وابسته باشد، می‌گویند: او در مرحله دهانی تثبیت شده است.» (کریمی، ۱۳۷۶: ص ۷۳)
 فروید معتقد است که «در خلال اولین سال زندگی کودک دهان منبع کاهش تنش و احساسات لذت‌بخش است. در این مرحله از زندگی حالات روانی خاصی مثل وابستگی و به دهان بردن همه چیز از ویژگی‌های مهم کودک است. کودک از لحاظ روانی نارس است و باید دیگران از او مواظبت کنند. اولین تماس‌های او با جهان خارج از طریق گرفتن و به دهان بردن اشیاء و بیرون ریختن آن‌هاست. به عقیده‌ی فروید دوره‌ی رشد دهانی به دو مرحله: ۱- جذب دهانی خوردن و بلعیدن. ۲- رفتار پرخاش‌گر دهانی/ آزارگر دهانی تقسیم می‌شود. شیوه‌ی جذب دهانی ابتدا رخ می‌دهد و شامل تحریک لذت‌بخش دهان توسط دیگران و توسط غذاست. فروید می‌گوید بزرگ‌سالانی که در مرحله جذب دهانی تثبیت شده‌اند، بیش از اندازه به فعالیت‌های دهانی مثل خوردن و نوشیدن و سیگار کشیدن و بوسیدن علاقه دارند. اگر آن‌ها هنگام طفولیت به حد افراط ارضا شده باشند، شخصیت دهانی بزرگ‌سال آن‌ها به خوش‌بینی و وابستگی غیر عادی متمایل خواهد بود، چون در کودکی در مورد آن‌ها افراط شده است. هم‌چنین برای ارضا کردن نیازهایشان به دیگران وابسته‌اند و در نتیجه آن‌ها بیش از اندازه ساده لوح هستند و هر چیزی که به آن‌ها گفته شود می‌پذیرند و به صورت غیر عادی به دیگران اعتماد می‌کنند. به این‌گونه افراد برچسب شخصیت دهانی پذیرا زده می‌شود.» (ر.ک. کریمی، ۱۳۷۶: ص ۶۷-۶۹) اشتغال بیش از حد معمول به «خوردن» در برادر بزرگ نشانه‌ای از عدم عبور وی از مرحله دهانی است. وی از خوردن و نوشیدن لذت وافر می‌برد و هنوز این امور برایش عادی نشده است. در واقع او با اشتغال به خوردن و نوشیدن و کشیدن سیگار سعی در جبران کاستی‌های دوران طفولیت و کودکی خود را دارد و این‌گونه به نظر می‌رسد که والدین او به خصوص مادر در رفع این‌گونه نیازهای وی ناموفق بوده‌اند. او فردی وابسته است کسی که برای تامین نیازهای اولیه زندگی از قبیل غذا و ... به پدر و برادر کوچک خود وابسته است. به

دلیل همین شخصیت دهانی است که اعمال «تخمه شکستن و غذا خوردن و نوشیدن» از ابتدا تا انتهای داستان به عنوان یک گزاره‌ی نمادین تکرار می‌شود: «و تو بی خیال واسه خودت می‌خوری و می‌خوابی و ولگردی تو می‌کنی. هر چی که پدر می‌فرسته همه را خرج عرق و تخمه‌ات می‌کنی. من دیگه از دست تو بیچاره و کلافه شده‌ام. مغزم از کار افتاده و خراب شده.» (همان، ص ۱۴-۱۳) از سوی دیگر برادر بزرگ یک شخصیت دهانی پذیرا نیز هست. فردی است ساده لوح که زود به دیگران اعتماد می‌کند از جمله به پزشکش که خانه‌ی کنار گورستان را به عنوان بهترین نقطه‌ی شهر به او معرفی می‌کند و او نیز بدون چون و چرا می‌پذیرد:

«دکتر گفت: آخرش باید از این جا بروی مگه نه؟

برادر بزرگ گفت: همچی به نظر می‌آید.

دکتر گفت: می‌خواهی یارو را قانعش بکنم؟

برادر بزرگ گفت: که چه بشه؟

دکتر گفت: که بمونین این جا کاری باهات نداشته باشه؟

برادر بزرگ گفت: پیرزن که تنها نیست برادر کوچکمو باهاس قانع بکنی، اون دشمن خونی منه و فکر می‌کنه من وبال گردنشم و یه آدمم عاطل و باطلم. همیشه شماتتم می‌کنه. شماتت بیکاری و ولگردی و هزار چیز دیگه‌رو. اون از دست من دل پری داره که چرا دنبال کار نمی‌رم و نمی‌دونه که من برگ صلاحیت کار ندارم، تازه خرجم زیاد نیس. دو تا نون سفید و صد گرم کالباس برام کافیه. تخمه و سیگارم لازم دارم. اگر گیرم بیاد مشروب هم می‌خورم، مخصوصا اگه کسی مهمونم بکنه. من هر روز چند بار از دستش کتک می‌خورم، همین جور بی‌خودی و حالا که چند روزه مریضم زیاد کارم نداره. پیرزن که از من خیلی بدش می‌آد. فکر می‌کنه که من از لجم رو پله‌ها می‌شاشم و مخصوصا تخمه می‌شکنم که پوسته‌هاشو بریزم اون پایین. اون فکر می‌کنه من مزخرف‌ترین آدم دنیا هستم. با برادرم زیاد بد نیس و بیش‌تر به خاطر منه که ما دو تا را جواب کرده و برادرم می‌دونه که به آتش من می‌سوزه. امروز و فردا باهاس خودمو برای یک کتک مفصل و یه دعوی حسابی حاضر کنم. دکتر در حالی که اسباب و وسایلیش را داخل کیف می‌چید گفت: از اینا گذشته حالا چه می‌خوای؟ برادر بزرگ گفت: یه استکان عرق خیلی بهم می‌چسبه.

دکتر گفت: این خیلی چیز مهمی نیس. مسئله اساسی همون مسئله خونه‌س. من خونه‌ای رو می‌شناسم که سرایدارش رفته و طبقه‌ی پایش خالی مونده شما می‌تونید، اون جا زندگی کنید و من امشب ترتیشو می‌دهم.

برادر بزرگ گفت: کجاس و محلش کجاس؟

دکتر در حالی که آدرس خونه را روی کاغذ می‌نوشت گفت: بهترین محل شهر. مبارک آباد، شماره چهل و یک. و کاغذ را داد دست برادر بزرگ. برادر بزرگ گفت: حالا چه کار کنیم؟ دکتر گفت: فردا صبح اسباب‌کشی بکنین. من یکی از همین روزا می‌آیم سراغت، شاید خبر خوشی برات بیارم.» (ساعدی، ۱۳۷۹: ص ۲۴-۲۳)

بخشی از کنش‌های برادر بزرگ واکنش‌های او نسبت به شخصیت روانی برادر کوچک است. برادر کوچک آن‌چنان که خواهیم دید فردی است منظم و سخت‌گیر و این ویژگی او واکنش‌های عصبی برادر بزرگ را برمی‌انگیزد. عمل دفع ادرار برادر بزرگ بر روی نرده‌های خانه‌ی پیرزن، عملی است که او در جهت مخالفت با هم برادر کوچک و هم پیرزن صاحب‌خانه انجام می‌دهد. او دایم در حال خراب‌کاری است تا نظم زندگی برادر کوچک را به هم ریزد. او بر خلاف میل برادر کوچکش قوانین وضع‌شده از سوی صاحب‌خانه را زیر پا می‌گذارد: «آن‌ها از تمام ساکنین خانه سلب آسایش کرده‌اند. همیشه روی پله‌ها می‌شاشند و از همه جای خانه بوی موال بلند است. مهم‌تر از همه هر کثافتی که دارند همه را جارو می‌کنند و روی ایوان طبقه دوم می‌ریزند. به هر جای خانه نگاه می‌کنی پوست تخمه است و ته سیگار. خانه دارد به یک مزبله حساسی تبدیل می‌شود.» (ساعدی، ۱۳۷۹: ص ۱۲-۱۳) او در حیف و میل کردن اموال پدر و برادر کوچک واهمه‌ای ندارد. برادر کوچک در انتقاد از او می‌گوید «و تو بی‌خیال واسه خودت می‌خوری و می‌خوابی و ولگردی تو می‌کنی.» (همان، ص ۱۳-۱۴)

آن‌چنان که از مثال‌های پیش‌گفته مشخص است، یکی دیگر از ویژگی‌های تکرارشونده‌ی برادر بزرگ در طول داستان عمل ادرار کردن عمدی بر روی راه‌پله‌هاست. ظاهراً این عمل، کنشی است ستیزه‌گرایانه از جانب برادر بزرگ در برابر برادرش که نشان‌گر درماندن او در مرحله‌ی کودکی است.

۲-۳-۱-۲- برادر بزرگ و غریزه‌ی مرگ و زندگی:

از دید فروید «روان هر فردی مرکز کشاکش و مبارزه میان دو انگیزش یا شور و غریزه مرگ - اروس - و زندگی - تاناتوس - است؛ دو غریزه‌ای که در مقابل سنجش جنبه‌ای متضاد دارند: یکی مثبت است و دیگری منفی، یکی بازنده و یکی ویران‌کننده.» (فروید، بی‌تا، ۷۷) در داستان **دو برادر** راوی در مورد برادر بزرگ می‌گوید: «سماور را آتش می‌کرد. قوطی سیگار پاکت تخمه را مقابل خود می‌گذاشت. خودش را توی پتو می‌پیچید، کتاب را به دست می‌گرفت و می‌رفت تو عوالم خودش.» (ساعدی، ۱۳۷۹: ص ۱۰)

اعمال او در ابتدای داستان بیانگر حضور همزمان دو غریزه‌ی مرگ و زندگی در اوست، اما با پیش‌رفت داستان غریزه‌ی مرگ بر وی غلبه می‌کند. روشن کردن سماور و تخمه خوردن از نشانه‌های غریزه‌ی زندگی و نشان‌دهنده‌ی میل برادر بزرگ به بقاست. «همیشه جلوی آفتاب می‌نشست و چایی می‌خورد و کتاب می‌خواند و جیب‌هایش را که از تخمه پر کرده بود خالی می‌کرد.» (همان، ص ۹) او می‌نوشد، می‌خورد و می‌خوابد و همه‌ی اعمالی را که برای حیات انسان لازم و ضروری است انجام می‌دهد. اما در نهایت به دلیل احساس شکست عشقی در رقابت با برادر کوچک و ناتوانی از تولید مثل و ادامه‌ی حیات، غریزه‌ی مرگ بر وی غلبه می‌کند. در پایان داستان نیز اوج ویران‌گری وی از طریق خودکشی بیان می‌شود. خودکشی او در پایان داستان نمودی از غلبه‌ی غریزه‌ی مرگ بر وجود وی است: «حلقه‌ای درست کرده بود و سرش را از حلقه رد می‌کرد

که دوباره آمبولانس آمد و ایستاد و کسی پیاده شد و آمد طرف در. آن وقت همه چیز آماده شد و برادر بزرگ حلقه طناب را دور گردنش حس کرد. نفس راحتی کشید و آهسته گفت شب بخیر.» (همان، ص ۳۷)

داستان **دو برادر** را باید نبرد بین دو غریزه مرگ و زندگی دانست. برادر بزرگ اگرچه میل به خوردن، آشامیدن، خوابیدن و آمیزش با زنان دارد، اما جهت غریزه‌ی زندگی در او رو به مرگ است، چرا که یاس و سرخوردگی او منجر به خودکشی می‌شود و این رخداد نمودی از انقطاع نسل در اوست. تولید نسل اصلی‌ترین نمود غریزه‌ی زندگی است که برادر بزرگ در طول داستان به نحوی این غریزه را واپس می‌زند. هرچند «امیال و غرایز ممنوع واپس زده شده تغییر شکل داده و در صورت‌های فریبنده و دگرگون شده‌ای که برای فریب خودآگاه به خود می‌گیرند و ارضا می‌شوند.» (فروید، بی‌تا: ص ۱۲۰) اما آن چنان که گفته شد این غریزه در برادر بزرگ رو به افول است. و در طول داستان نیز یا از سوی خود برادر بزرگ، یا از سوی برادر کوچک وی سرکوب می‌شود.

از ویژگی‌های ساختاری شخصیت برادر بزرگ، تن‌پروری اوست که از نظرگاه برادر کوچک چنین توصیف می‌شود: «برادر بزرگ در نظر او تن‌پرور، از زیرکار در رو، احمق و گیج و ولگردی کامل بود که به درد هیچ کاری نمی‌خورد.» (ساعدی، ۱۳۷۹: ص ۹) تن‌پروری و گوشه‌گیری برادر بزرگ را باید دلیلی بر افسردگی او دانست. برادر بزرگ زندگی خود را بی‌ارزش می‌داند، زیرا نمی‌تواند به هیچ چیزی برسد. او خود را از فعالیت اجتماعی کنار کشیده و تنهایی و گوشه‌گیری را ترجیح می‌دهد. برادر بزرگ از نظر احساسی فردی یک‌نواخت است و برای احساسات خود هیچ تلاشی نمی‌کند. در صحنه‌ای نمادین برادر بزرگ خود را شبیه کرم می‌داند: «اما کرم‌ها، کرم‌های موازی با هیچ وسیله‌ای از بین نمی‌رفتند. ضربه را می‌خوردند و زخمی می‌شدند، چند لحظه می‌ایستادند و صبر می‌کردند، جای زخم آرام آرام باد می‌کرد و تا بال می‌آمد، دوباره آرام و مطمئن در امتداد هم پیش می‌رفتند. مقصدشان معلوم نبود اگر به مگس پیری بر می‌خوردند و دوره‌اش می‌کردند و با ترشح غلیظی خیسش می‌کردند و با هم می‌خوردند و دوباره راه می‌افتادند. برادر بزرگ می‌گفت: منم مثل اینام. منم یه کرم موازیم. منم بی‌هدفم. منم همین جوری می‌میرم و خسته نمی‌شم و نفعه نمی‌شم.» (همان، ۲۸ص) کرم از لحاظ ظاهری شبیه به مار است، اما از نظر نمادین ضعیف‌تر از مار است. «مار در اساطیر نماد باروری است و از مهم‌ترین نمادهای جنسی در روانکاوی فروید نیز هست، صفات بارور و باردار و آبستن کردن این جانور زمینی که از مقتضیات سرنوشت قمری اوست، مابه‌الاشتراک ماه و مار است که گاه با ماه کامل همانند شده است.» (دوبوکور، ۱۳۷۶: ص ۵۵) کرم را نیز می‌توان نمادی جنسی دانست که در جهت معکوس مار عمل می‌کند؛ یعنی یک نماد جنسیتی غیرفعال که قدرت باروری ندارد و به دلیل فیزیک نرم، نمادی از عقیم بودن است. به این ترتیب کاربرد این نماد در داستان و پیوستگی مفهوم نمادین آن با شخصیت برادر بزرگ، پیامی است از سوی راوی دال بر شکست او در ارتباط با زنان. این شکست معلول غلبه‌ی غریزه‌ی مرگ بر زندگی در برادر بزرگ است.

۳-۱-۲- برادر بزرگ و مکانیسم دفاعی فرافکنی:

(همان، ص ۲۳)

۲-۳-۲- برادر کوچک:

دست تو بیچاره و کلافه شدم. مغزم از کار افتاده و خراب شده.» (همان، ص ۱۳-۱۴)

او میل به خشونت و پرخاش‌گری دارد. از نظر او مطالعه و علم کارهایی است بی‌هوده که سرانجامی جز ولگردی و بیکاری ندارد. زمانی که عصبانی می‌شود، فحش می‌دهد و برادر بزرگ را می‌زند. از دید خودش به خوبی برادر بزرگ را می‌شناسد و در صدد است تا از تبیلی‌های او

انتقام بگیرد. به قول خودش نمی‌خواهد کثافت‌کاری‌های برادر بزرگ را رفت و رو کند. برادر کوچک بر خلاف برادر بزرگ در برابر جنس مخالف منفعل نیست. خواسته‌هایش را سریع بیان می‌کند و در ارتباط با دیگران نیز سرعت عمل دارد. کارهایش را مخفیانه انجام می‌دهد. او مرد عمل است برخلاف برادر بزرگ که فقط حرف می‌زند. «برادر کوچک گفت خوبه، تو هم همه‌ش می‌شینی و تماشا می‌کنی. تخمه، کتاب، بیکاری، عرق و خانوم بالائی، مبارک باشه، چشم ما روشن.» (همان، ص ۳۲) برادر کوچک علاقه‌ای شدید به تملک دارد. او دائم برادر بزرگ را تهدید به اخراج از خانه‌ی «خود» می‌کند و همه چیز - حتی زن طبقه‌ی بالایی - را فقط برای خود می‌خواهد: «برادر کوچک که از توجه برادر بزرگ عصبانی می‌شد خون خودش را می‌خورد. برادر بزرگ هیچ وقت خانم طبقه بالایی را ندیده بود، اما برادر کوچک چند بار سر پله‌ها به او بر خورده بود و با هم آشنا شده بودند. سلام علیک می‌کردند. این آشنایی تا آن‌جا رسیده بود که با هم سوار اتوبوس می‌شدند. خانم طبقه‌ی بالا تنها زندگی می‌کرد و چند بار برادر کوچک هم، بی آن که برادر بزرگ بو ببرد به اتاق او رفته بود و ساعتی را که برادر بزرگ در حیاط به انتظار جعبه می‌گذراند، آن دو نفر روی ایوان می‌نشستند.» (همان، ص ۳۳)

در نهایت برادر کوچک با هم‌دستی همان زن طبقه‌ی بالا برادر بزرگ را به مرگ سوق می‌دهد. او برای محقق کردن هدف خود از عشق برادر بزرگ به زن جوان استفاده می‌کند تا او را تحقیر کند و به خودکشی وادارد.

۱-۲-۳-۲-روانکاوی برادر کوچک (منش مقعدی):

«فروید معتقد است که رشد شخصیت از آغاز تولد شروع می‌شود در حدود پنج تا سالگی بیش‌ترین اهمیت را پیدا می‌کند. در طی این دوران رشد انرژی روانی لیبیدو در مراحل مختلف در نقاط مختلف بدن کودک تمرکز پیدا می‌کند. اساس لذت کودک در هر مرحله تمرکز بر ناحیه‌ی ویژه‌ای از بدن دارد. فروید دوره‌ی رشد را به سه مرحله تقسیم می‌کند که مرحله اول یعنی دوره کودکی، خود به سه مرحله، دهانی، مقعدی و مرحله تناسلی تقسیم می‌شود.» (کریمی، ۱۳۷۶: ص ۶۷) «جامعه در قالب والدین در نخستین سال زندگی به طور عمده تسلیم نیازهای کودک می‌شود و خود را با خواسته‌های او سازگار می‌کند و در مقابل سازگاری نسبتاً اندکی را از وی انتظار دارد. این جریان در حدود دو سالگی دگرگون می‌شود. زمانی که خواستی جدی از کودک شکل می‌گیرد: آموزش آداب توال. دفع مدفوع موجب لذت کودک می‌شود، اما با شروع آموزش آداب توال، او باید یاد بگیرد که این لذت را به تاخیر اندازد. برای نخستین‌بار ارضای یک تکانه‌ی غریزی در تداخل با تلاش والدین برای به نظم کشیدن زمان و مکان عمل دفع قرار می‌گیرد. در این زمان کودک می‌آموزد که دارای سلاحی است که می‌تواند علیه والدین به کار گیرد. برای نخستین بار کودک مختار به تصمیم‌گیری است. اگر آموزش توال به خوبی انجام نگیرد. کودک در برابر این ناکامی می‌تواند به دو شکل واکنش نشان دهد: ۱- حفظ و نگهداری مدفوع. ۲- تخلیه‌ی مدفوع

در زمانی که از سوی والدین ممنوع شده است. بدین گونه کودک تلاش والدین را برای ایجاد نظم به مبارزه می طلبد. اگر این روش برای کاهش ناکامی ثمربخش باشد و وی آن را به طور مکرر به کار گیرد، کودک در مسیر تبدیل به یک شخصیت پرخاشگر معقدی قرار می گیرد. این نوع شخصیت شالوده ای می شود برای تمام گونه های رفتار خصمانه و آزارگرانه در زندگی بزرگسال از قبیل ستم کاری و ویرانگری و قشقرق. چنین شخصی احتمالاً به دیگران به مثابه اشیای مورد تملک خود می نگرد.» (شولتز، ۱۳۸۱: ص ۷۰-۷۱) اما از دیگر ویژگی های شخصیت مقعدی میل به نظم و انضباط و داشتن روحیه ی سخت گیرانه و متعصبانه است. (ر.ک. همان) این ویژگی هایی است که عینا در برادر کوچک دیده می شود. سخت گیری نسبت به برادر بزرگ، تحقیر وی به جهت شلختگی و بی نظمی و در مقابل میل به رعایت نظم و پاکیزگی در خانه از شاخصه های مهم شخصیت مقعدی است. دور انداختن دائم پاکت تخمه و دیگر آت و آشغال های برادر بزرگ از پنجره ی اتاق به بیرون نشانه ی میل وی به آزار دیگران و از نموده های منش مقعدی اوست. از طرف دیگر حس تملک شدید نسبت به اشیای موجود در خانه و خود خانه و مهم تر از همه تملک نسبت به زنی که محل نزاع و رقابت او و برادر بزرگش است، مولفه ی اصلی شخصیت مقعدی برادر کوچک است: «ساعتی را که برادر بزرگ در حیاط به انتظار جعبه می گذراند، آن دو نفر روی ایوان می نشستند و برای تفریح جعبه را گاه زودتر و گاهی دیرتر از وقت همیشگی پایین می فرستادند. زن جوان داستان گل لیمویی را به برادر کوچک گفته بود. هر دو خندیده بودند و تفریح کرده بودند.» (ساعدی، ۱۳۷۹: ص ۳۳)

۲-۲-۳-۲- رویای برادر کوچک:

در آغاز داستان **دو برادر**، برادر کوچک رویایی می‌بیند: «برادر بزرگ با بسته‌ای کتاب پله‌ها را بالا آمده، وسط اتاق پهن شده، دور تا دورش را با قوطی سیگار و پاکت تخمه پر کرده، سماور را آتش کرده، جوش آورده و همه زندگی او را به کثافت کشیده است و تا چنین می‌بیند، داد و هوارش به هوا می‌رود که بلند شو این کثافت‌ها را جمع کن، والا همه را با هیکل کثیف جارو می‌کنم و از پنجره می‌ریزم بیرون و می‌رود که سماور را خاموش کند، ولی برادر بزرگ که رویش زیاد شده می‌چ پای او را می‌گیرد و با فریاد می‌گوید: چه کار می‌کنی قاتل؟ برو کنار. برادر کوچک ناراحت می‌شود و توبره‌ی تخمه را بر می‌دارد و به کله‌ی برادر بزرگ می‌کوبد و برادر بزرگ می‌افتد و از خود بی‌خود می‌شود. توبره‌ی پاره شده تخمه‌ها همه‌جا را پر می‌کند. برادر کوچک خم می‌شود و چشم‌های برادر بزرگ را نگاه می‌کند که باز شده و به ماه خیره مانده است، دست‌پاچه بلند می‌شود. می‌خواهد جنازه را گوشه‌ای پنهان کند، اما جایی پیدا نمی‌کند و چاره را در این می‌بیند که جنازه را زیر کتاب‌ها و تل تخمه‌ها پنهان کند. اما هر کاری می‌کند پاهای برادر بیرون می‌ماند و پیرزن صاحب‌خانه پیدا می‌شود. دست به فریاد برمی‌دارد که آهای قاتل نمی‌تونی قائمش کنی.»

(ساعدی، ۱۳۷۹: ص ۱۱-۱۲)

رویای برادر کوچک با زندگی حقیقی او چندان تفاوتی ندارد. گویی اتفاقاتی روز در خواب تکرار شده است. در پایان داستان نیز رویای او به حقیقت می‌پیوندد و او برادر بزرگ را به قتل می‌رساند. «رویا تلاش آدمی برای بر آوردن امیال خویش در لباس مبدل است. مقصود از این گفته آن است که رویا با میل‌ها و نیازهایی تماس دارد که فرد آن‌ها را غیر قابل قبول می‌شمارد و از شعور خود آگاه واپس می‌زند. این امیال به شکل نمادین در محتوای پنهانی رویا نمایان می‌گردد.» (اتکینسون و دیگران، ۱۳۶۸: ص ۲۰۶) رویای برادر کوچک نیز در بردارنده‌ی همین موضوع است. در این رویا همان اتفاقاتی را مشاهده می‌کنیم که برادر کوچک در بیداری با آن روبه‌رو است. برای روان‌شناسی یک فرد بیمار نیاز است که به رویاهای او نیز توجه و بررسی شود که این رویاها بازگو کننده چه حقیقت پنهانی در مورد رویابین هستند.

«تفسیر رویا به دو صورت برگزار می‌شود: ۱- تمثیلی ۲- رمزگونه. در اولین شیوه معبر مضمون رویا را به مثابه‌ی یک کل در نظر می‌آورد و می‌کوشد مضمون دیگری چاشنی آن کند که فهم‌پذیر باشد و از جهات خاصی شبیه به مضمون اصلی این تفسیر رویایی نمادین باشد... نمونه‌ای از این شیوه در شرح حال رویای فرعون که یوسف تعبیرش کرد در **تورات** دیده می‌شود. هفت گاو چاق هفت گاو لاغر را دنبال می‌کنند و گاوهای لاغر گاوهای چاق را می‌خورند. این همه جانشین نمادینی هستند برای پیش‌بینی هفت سال خشک‌سالی در سرزمین مصر که باید تمام آن‌چه در هفت سال فراوانی گرد آمده بود به مصرف رسانند.» (فروید، ۱۳۸۲: ص ۱۰۴-۱۰۵)

دومین شیوه را «شاید بتوان رمزگشایی نامید چرا که این شیوه رویاها را به مثابه‌ی نوعی رمزنگاری در نظر می‌گیرد که در آن هر نشانه می‌تواند به نشانه‌ی دیگری که بر حسب کلیدی ثابت معنی مشخصی دارد ترجمه شود. این شیوه نه تنها بر مضمون رویا که بر منش و اوضاع رویابین نیز ناظر است. جوهر هر روش رمزگشایی در این واقعیت نهفته است که در آن مفسر با رویا به مثابه‌ی یک کل روبه‌رو نمی‌شود، بلکه به هر جزئی از رویا به طور مستقل توجه می‌کند به گونه‌ای که گویی رویا یک توده‌ی زمین‌شناختی است که هر تکه سنگ آن، سنجش جداگانه‌ای می‌طلبد. شکی نیست که ابداع روش رمزگشایی به خاطر رویاهای آشفته و نامربوط صورت گرفته است.» (همان) از سوی دیگر «تمام موادی که مضمون یک رویا را می‌سازند به طریقی از تجربه مشتق می‌شوند. یعنی در رویا بازتولید می‌شوند یا به یاد می‌آیند.» (همان، ۱۲) در رویای برادر کوچک اولین تصویری که جلوه می‌کند، گویای زندگی روزانه‌ی برادر بزرگ است: «برادر بزرگ با بسته‌ای کتاب پله‌ها را بالا آمده وسط اتاق پهن شده دور تا دورش را با قوطی سیگار و پاکت تخمه پر کرده سماور را آتش کرده جوش آورده و همه زندگی او را به کثافت کشیده است.» (ساعدی، ۱۳۷۹: ص ۱۱) برادر بزرگ فرزند محبوب والدین خود است و همه‌ی حمایت آن‌ها را دارد. تمام توجه‌ها آنان به اوست. او هر کاری می‌خواهد انجام می‌دهد. همه‌ی خانواده در صدد رفع نیازهای او هستند، اما گویی این توجه و محبت با ورود برادر کوچک به خانواده دچار تغییراتی شده است که تعادل روند زندگی معمول بر هم زده است و حسادت آن دو را نسبت به هم برانگیخته است. در این داستان نیز

احساس رقابت دو برادر در روایی که نقل شد نمود یافته است. این رویا باطنی دارد که با توجه به نمادشناسی فرویدی قابل درک می‌شود. ما در روایای برادر کوچک شاهد هستیم که برادر بزرگ از پله‌ها بالا می‌آید. «از پله بالا رفتن» در کتاب **تعبیر رویا** نوشته‌ی فروید تفسیر به آمیزش جنسی شده است. این تصویر نشان می‌دهد که از دید برادر کوچک که در عالم واقع خود عمل بالا رفتن از پله را انجام می‌دهد، برادر بزرگ یک رقیب جنسی است. نماد مهم دیگر نیز اتاق است که برادر بزرگ وسط آن پهن شده است. اتاق خود یکی دیگر از نمادهای جنسی فروید است که همان اندام تناسلی زن است. (ر.ک. شولتز، ۱۳۸۱: ص ۷۹)

نماد قابل توجه دیگر این رویا سمور است. در روایای مذکور جایی که برادر کوچک تصمیم به خاموش کردن سمور می‌گیرد، با واکنش تند برادرش مواجه می‌شود. برادر بزرگ او را قاتل می‌نامد. اما چرا برادر بزرگ به برادر کوچک می‌گوید قاتل؟ از دید فروید «ممکن است اطلاعاتی در محتوایی روایی عیان شود که در حالت بیداری آن را به مثابه بخشی از دانش یا تجربه خود باز نشناسیم». (فروید، ۱۳۸۲، ۱۲) در این قسمت از رویا سه واژه‌ی کلیدی وجود دارد: ۱- سمور. ۲- قاتل. ۳- ماه. «سمور آلتی فلزی است که در درون آن آتش‌خانه‌ای تعبیه شده و برای جوش آوردن آب جهت چای و غیره به کار می‌رود و در بالای آن قوری چای را جای می‌دهند تا دم بکشد». (فرهنگ معین، ذیل کلمه سمور) با توجه به خصوصیات این وسیله، می‌توان آن را رمزی از عضو جنسی مردان دانست. به جوش آمدن سمور نیز نمادی از به غلیان در آمدن نیروی جنسی برادر بزرگ است و تمایل او به آمیزش به زن طبقه‌ی بالایی است. صحنه‌ی تلاش برادر کوچک برای خاموش کردن سمور، در حقیقت بیان‌گر تلاش او برای کشتن و سرکوب کردن نیروی جنسی برادر بزرگ است که در پایان داستان نیز با واداشتن او به خودکشی بدان نائل می‌شود.

دومین نکته‌ی مهم در این خواب «قاتل» خطاب شدن برادر کوچک است. برادر کوچک چه کسی را به قتل رسانده است که به او لقب قاتل داده می‌شود؟ ظاهراً هم برادر بزرگ و هم برادر کوچک کم شدن توجه والدین را ناشی از حضور دیگری و او را قاتلی می‌داند که محبت پدر و مادر را نسبت به خودش کشته است. از این دید برادر کوچک می‌تواند عامل کم شدن محبت والدین به برادر بزرگ تلقی شود. اما در تفسیری دیگر که به حقیقت نزدیک‌تر است، کاربرد لفظ «قاتل» به تمایل درونی برادر کوچک بر می‌گردد که می‌خواهد به هر شکل از شر برادر بزرگ خلاص شود. او البته در ناخودآگاه خود از این کار شرم‌زده و مضطرب است. اضطرابی که از ترس وجدان ناشی می‌شود.

«هنگامی که شخص عملی انجام می‌دهد یا درباره‌ی انجام عملی فکر می‌کند که با مجموعه‌ی ارزش‌های اخلاقی وجدان او در تضاد است و به عبارت دیگر با فرامن او تعارض دارد، دچار شرم یا احساس گناه می‌شود.» (اضطراب اخلاقی نشان می‌دهد که چگونه وجدان شخص رشد یافته است. شخص هر اندازه کم‌تر با تقوی و عفیف باشد کم‌تر ممکن است دچار اضطراب اخلاقی شود.) (ر.ک. شولتز، ۱۳۷۸: ص ۴۷۰)

بنابراین این رویا حکایتی است از محتوای فرامن برادر کوچک. او از درون خود را گناه‌کار می‌داند. قاتلی که می‌خواهد شر برادر را از سر خود باز کند. به عبارت دیگر روی دیگر باطن این رویا تمایل و خواست برادر کوچک برای قتل برادر بزرگ است که ظاهراً در نهان‌گاه ضمیر او پرورده می‌شود و به دلیل تغایر با فرامن وی، در رویایش نمود یافته است.

نماد دیگر این رویا ماه و تصویر خیرگی برادر بزرگ به آن است که قبلاً از آن صحبت کردیم. قبلاً گفته شد که ماه نماد باروری و پدر است. بنابر برخی اساطیر، نور ماه زمین را بارور می‌کند و باعث رویش گل‌ها و گیاهان می‌شود.

«وضعیت ماه در سرنوشت آدم‌های آفریده ساعدی تأثیری شگرف دارد. ماه در اسطوره‌های کهن ایرانی و نیز سایر اقوام نماد باروری است. بنا بر اسطوره‌های زرتشتی ماه پاسدار ستوران است و حامل نژاد آنان و به نقل از بندهشن ماه حافظ نطفه‌ی ستوران و جانوارن است و آن‌چه از نطفه‌ی گاو نخستین پاک و توانا بود به ماه انتقال یافت. ایرانیان چنین می‌پنداشتند که گردونه‌ی ماه را گاوی از نور می‌کشد که دو شاخه‌ی زرین و ده پای سیمین دارد.» (آتش‌سودا، ۱۳۸۸: ص ۳۷۵)

«در سایر داستان‌های ساعدی نیز ماه نقشی مشابه دارد و با توجه به این‌که گفتیم ماه نماد باروری است، وضعیت آشفته‌ی ماه مانند کوچک بودن و سیاه یا قرمز بودن و معلق بودن آن نمادی از شومی و مرگ است.» (همان) خیره شدن برادر بزرگ به ماه در آخرین لحظه‌ی حیات را می‌توان نمادی از مرگ باروری و غریزه‌ی حیات در وی دانست.

۳- نتیجه‌گیری:

بررسی داستان **دو برادر** بر اساس نظریات کارل گوستاو یونگ و زیگموند فروید نشان می‌دهد که:

۳-۱- ساخت داستان بر مبنای کهن‌الگوی ازلی داستان هابیل و قابیل در متون مقدس و حسادت قابیل نسبت به هابیل قرار دارد. این حسادت در نهایت منجر به قتل برادر بزرگ می‌شود.

۳-۲- هر یک از شخصیت‌های این داستان به فراخور کارکرد داستانی، تبلور بخشی از مراحل رشد روان‌جنسی هستند. برادر بزرگ دارای شخصیت دهانی است. نوشیدن و خوردن زیاد و تخمه شکستن و سیگار کشیدن از نمودهای شخصیت دهانی است.

۳-۳- برادر کوچک نیز در مرحله‌ی مقعدی تثبیت شده است. رعایت سخت نظم و انضباط و سخت‌گیری نسبت به دیگران و از جمله برادر بزرگ از نمودهای این شخصیت است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم. (۱۳۸۵). ترجمه‌ی مرکز فرهنگ و معارف قرآن، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.
۲. آتش‌سودا، محمدعلی، داستان امشب بررسی و تحلیل دوازده داستان برگزیده معاصر، چاپ اول، تهران: نشر آسیم، ۱۳۸۸.
۳. براهنی، رضا، قصه‌نویسی، چاپ سوم، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.
۴. آنکین‌سون، ریتا و ریچارد آنکین‌سون، ارنست هیلگارد، درآمدی به روان‌شناسی نوین، جلد اول، ترجمه‌ی حسن مرندی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانش‌گاهی، ۱۳۶۸.
۵. دوبوکور، مونیک، رمزهای زنده جان، ترجمه‌ی جلال ستاری، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.
۶. ساعدی، غلامحسین، واهمه‌های بی‌نام و نشان، چاپ اول، تهران: نشر ماه‌ریز، ۱۳۷۹.
۷. شولتز، دوان پی و سیدنی الن شولتز، تاریخ روان‌شناسی نوین، ترجمه‌ی علی اکبر سیف و دیگران، چاپ اول، تهران: دوران، ۱۳۷۸.
۸. -----، نظریه‌های شخصیت، ترجمه‌ی یوسف کریمی و دیگران، چاپ سوم، تهران: نشر ارس‌باران، ۱۳۸۱.
۹. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۶، ترجمه‌ی علی‌کرمی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۶۸.
۱۰. فروم، اریک، رسالت زیگموند فروید، ترجمه‌ی فرید جواهرکلام، چاپ دوم، تهران: انتشارات آشیان، ۱۳۹۱.
۱۱. فروید، زیگموند، آینده یک پندار، ترجمه‌ی هاشم رضی، چاپ اول، تهران: انتشارات کاوه، بی‌تا.
۱۲. -----، تعبیر خواب و بیماری‌های روانی، ترجمه‌ی ایرج پورباقر، چاپ پنجم، تهران: آسیا، ۱۳۷۸.
۱۳. -----، تفسیر خواب، ترجمه‌ی شیوا رویگریان، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۱۴. کریمی، یوسف، روان‌شناسی شخصیت، چاپ سوم، تهران: نشر ویرایش، ۱۳۷۶.
۱۵. مجابی، جواد، شناخت‌نامه‌ی ساعدی، چاپ دوم، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۱.
۱۶. معین، محمد، فرهنگ معین فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۸۲.
۱۷. هلر، شارون، دانش‌نامه فروید، ترجمه‌ی مجتبی پردل. چاپ اول، مشهد: انتشارات ترانه، ۱۳۸۹.
۱۸. یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر، چاپ اول، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸.

منابع اینترنتی:

۱۹. ایزدی‌فرد، راضیه، «نشانه‌های هشداردهنده در نوجوانان خودکشی‌گرا و راه‌های پیش‌گیری از آن»، منبع: www.migna.ir، ۹۰/۰۳/۰۳.

۲۰. جلالی، عباس، «داستان قابیل و هابیل»، منبع: www.quran-m.com ، ۹۳/۱۰/۲۳.
۲۱. شریفی، محمدامین، «دنیای اسرارآمیز عقده‌های روانی، انواع و تعریف عقده روانی»، منبع: www.t-confir.ir ۹۳/۸/۲۴.